

مبانی تحلیل نواندیشی دینی

دین به مثابه نهاد؛ باور؛ دستگاه نظری

احمد علوی*

احمد علوی در بخش از فصل دوم کتاب «مردم و نقد نواندیشی دینی در ایران»، با عنوان کردن این که نمی توان تعریف جامع و مکتبی از «دین» ارائه نمود، سعی کرده تحت عنوان آنچه که به کار مفهوم نواندیشی دینی می آید تعریفی حداقلی را ارائه دهد. در ادامه نیز تفاوت های میان سنت گرایی مذهبی و نوگرایان بر اساس رونج گونه شناسی را بیان نموده است.

خصوصیت دین به عنوان یک پدیده اجتماعی در فرهنگ بشری که با مفاهیمی چون ایدئولوژی، سنت، ارزش، اخلاق و... آمیخته می شود، وجود ندارد، از این رو تعریف و تحدید این که کدام جزء یا عنصر جز مشترک دین و کدام جزء و عنصر مقوم و فصل دین است، امر بسیار پیچیده ای می شود، اما دشواری مطلب تنها در این نیست. موانع دیگری در مورد شمول تاریخی و جغرافیایی، مفهوم نهاد دین نیز وجود دارد. پرسش اساسی در این مورد این است که در صورت نیل به یک تعریف از نهاد دین، آیا می توان آن را تعمیم مکانی و زمانی داد؟ آیا دین ابتدایی همین است که ما در شرایط کنونی با آن روبرو هستیم؟ و آیا به فرض دستیابی به تعریفی جامع و مانع از مثلاً دین اسلام، این تعریف در مورد مسیحیت و یا بودیسم هم صدق می کند؟ و آیا عنصری به نام جوهر یگانه برای دین متصور است؟

معنای واژه دین مورد توافق پژوهشگران نیست. برخی ریشه آن را از زبان آرامی، برخی عربی و گروه دیگری فارسی دانسته است. راه، روش، آیین، جزا از معمول ترین معانی است که معادل کلمه دین دانسته شده است.^(۱) اما همان گونه که ویتگنشتاین نیز معتقد بود، کلمات خود به خود، با ما سخن نمی گویند. کلمات در متن «فرم های الیته معنای دین در متن زندگی روزمره فردی در خاورمیانه به عینه همان نیست که در متن زندگی راهب های کلیساست.

هر چند متکلمین و فلاسفه مسلمان، علاقه مند به ارائه تعریفی از «دین» بوده اند، ولی این تحولات اجتماعی در غرب و تفکیک سازمان های اجتماعی از یکدیگر و تعریف کارکرد آنها بود که معضل

تعریف مفهوم و نهاد دین را به سطح مجادله جدی آکادمیک کشانید. انگیزه چنین تلاش هایی شفاف نمودن تعریف نهاد دین، ساختار و کارکرد آن و تمایزات این نهاد از دیگر نهادها بود. با وجود تلاش برای اجتناب از بحث های مناقشه آمیز کلامی در غرب دیدگاه های جامعه شناسان، فلاسفه دین و دین شناسان در مورد نهاد دین بسیار مشتت است. این تشتت تنها به تعریف نهاد دین مربوط نمی شود، بلکه در مورد ساختار، کارکرد و تفسیر دین نیز هماهنگی وجود ندارد. مطالعه آثار جامعه شناسان حاکی از این مطلب است که دشواری توافق جامعه شناسان حتی در زمینه مفهوم سازمان دین، فرقه، مذهب و کیش نیز وجود دارد، از این رو در بحث پیرامون نهاد دین باید تفاوت آن با فرقه، مذهب و کیش نیز روشن شود. دشوار است بتوان به تعریف مانع و جامعی از دین در چارچوب جامعه شناسی دست یافت. شمول تعاریف موجود در زمان و ظرف تاریخی و در مکان و ظرف جغرافیایی نیز محل تردید و انتقاد زیادی است. جامع و مانع بودن تعاریف دین از آن جهت محل تردید است که اولاً "هویت" معینی که اشاره تعاریف متوجه آنها باشد، به علت



همان گونه که ویتگنشتاین نیز معتقد بود، کلمات خود به خود، با ما سخن نمی گویند. کلمات در متن «فرم های گوناگون زندگی» دارای معنی هستند. البته معنای دین در متن زندگی روزمره فردی در خاورمیانه به عینه همان نیست که در متن زندگی راهب های کلیساست. بنابراین کاوش لغت دین هر چند مفید است ولی نمی تواند ما را به مقصد برساند

بنابراین کاوش لغت دین هر چند مفید است ولی نمی‌تواند ما را به مقصد برساند.

گفته می‌شود، اولین تعاریف ارائه شده از نهاد دین در علوم اجتماعی احتمالاً از سوی تایلور عرضه شده است. او دین را اعتقاد به امر قدسی (ماوراء طبیعی) تعریف نمود.^(۳) اشکالی که به این تعریف وارد می‌شود این است که اولاً دین در عرصه اجتماع معمولاً امری بیش از اعتقاد صرف است و همواره با عمل اجتماعی و مناسک و شعائر همراه است و در ثانی

در بسیاری از ادیان، به اموری به جز اموری که مقدس خوانده می‌شود پرداخته می‌شود. از این گذشته مفهوم مقدس در این تعریف نیز چندان روشن نیست. دورکهم از بینانگذازان جامعه‌شناسی، با علم به این نقص‌ها دین را چنین تعریف می‌کند: یک نظام یکپارچه از اعتقادات و عمل که متوجه امری قدسی (ماوراء طبیعی) می‌باشد و دارای مجموعه اوامر و نواهی است و نظام اخلاقی را توجیه نموده به یک جامعه دینی متشکل در کلیسا مربوط است.^(۴) گرچه تعریف دورکهم از دین در چارچوب جامعه‌شناسی از تعریف تایلور کامل‌تر است ولی ابهام در مورد امر قدسی همچنان باقی است. این تعریف همچنین نسبت به کارکرد و ساختار دین و سازمان‌های حامل آن بی‌اعتناست و از این رو گرچه ابهام تعریف

تایلور را ندارد، ولی دارای دقت چندان و جامعیت و مانعیت نیست، بنابراین، این تعریف شامل ایدئولوژی‌ها و اعتقادات غیر دینی نیز می‌باشد.

ماکس وبر چندان عنایتی به فراهم کردن تعریفی جامع از دین ندارد چون به گمان او «تعریف دین و گفتن این‌که دین چیست در آغاز بحث امکان ندارد. اگر بتوان تعریفی برای دین ارائه داد تنها در پایان یک مطالعه امکان‌پذیر است. حتی ذات دین مورد توجه ما نیست، چون ما وظیفه خود را مطالعه شرایط و اثرهای سنخ خاصی از رفتار اجتماعی قرار می‌دهیم.»^(۵)

به عقیده برخی از جامعه‌شناسان، دین به‌عنوان نهاد اجتماعی مجموعه سازمان‌ها، گروه‌بندی‌های پایدار و موقتی است که در ظرف جغرافیایی معین و در قالب مدارس، مساجد، تکیه‌ها، زیارتگاه‌ها و دیگر اماکن مذهبی دارای زبان، سمبل‌ها و سلوک معینی بوده که از

ارزش‌های خاصی ملهم است. شعور و عواطف جمعی و علقه اجتماعی مشترک ملاط تشکل و عامل انسجامی را برای این نهادها فراهم آورده که بالقوه حامل قدرت اجرایی زیادی نیز می‌باشد.

اسمارت با توجه به ویژگی‌های عام ادیان تلاش می‌کند تا خصایص ثابت ذاتی آنها را جمع‌بندی کند. به گمان او این خصایص عبارت‌اند از: شعائر، اسطوره، اعتقاد، اخلاق، امور اجتماعی و تجربی.^(۶)

پترسون دین را چنین تعریف می‌کند: «دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت‌غایی سامان یافته است.»^(۷)

به نظر جامعه‌شناسان مکتب کارکردگرایی، دین عبارت است از مجموعه اعتقاد و عواطف و سلوک و رفتار جمعی که در نهاد‌های خاص در جامعه به شکل پدیده اجتماعی تبلور می‌یابد. وظیفه دین ارتباط فرد و گروه اجتماعی با واقعیت پیرامون و دنیای برتر است. ارتباط با واقعیت پیرامون از طریق معنادار کردن هستی و هویت انسان صورت می‌گیرد.

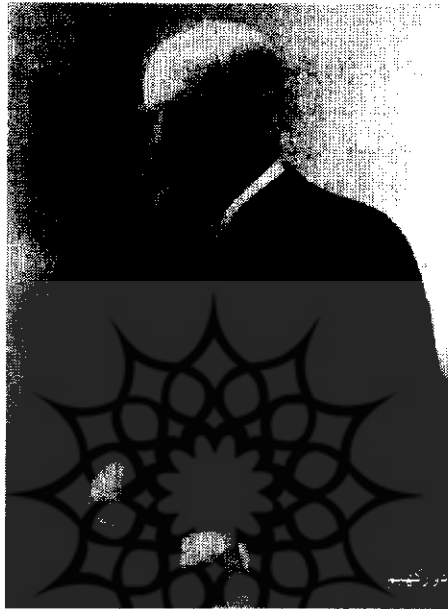
در دوره تکوین جامعه‌شناسی به‌مثابه یک معرفت‌مورد اعتبار در دانشگاه‌ها نظرات گوناگونی بر له و علیه دین در طی دوران تکوین جامعه‌شناسی شکل گرفته است. برخی جامعه‌شناسان چون دورکهم دین را تجلی خواست بشر برای رسیدن به کمال تلقی می‌کنند. در عین حال هستند کسانی چون مارکس که دین را عامل رکود، تخدیر و عقب‌ماندگی و نادانی می‌دانند. اما پیچیدگی دین در این است که در عین این‌که می‌توان شواهدی برای اثبات این‌که دین حافظ نظم موجود بوده یافت. می‌توان شواهد و دلایلی را هم یافت که دین دارای نقشی انقلابی و

ضد نظم موجود را بازی نموده است. اگر دورکهم معتقد بود که دین تجلی علو جریان‌های اجتماعی است، مارکس آن را وسیله تخدیر می‌دانست. با این وجود به عقیده جامعه‌شناسان دین، تاکنون هیچ جامعه‌ای که دین در آن نقشی نداشته باشد را نمی‌توان یافت. نویسندگان دایره‌المعارف جامعه‌شناسی،^(۸) نهاد دینی را مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی، ایدئال‌ها، رسوم، آداب، قوانین و سازمان‌های اجتماعی می‌دانند. آنان با تقسیم جنبش‌های دینی به جنبش‌های باز و بسته، تلاش می‌کنند به فهمی قانع‌کننده از آن نائل شوند. با این مقدمه کوتاه اگر



پیچیدگی دین در این است که در عین این‌که می‌توان شواهدی برای اثبات این‌که دین حافظ نظم موجود بوده یافت. می‌توان شواهد و دلایلی را هم یافت که دین دارای نقشی انقلابی و ضد نظم موجود را بازی نموده است. اگر دورکهم معتقد بود که دین تجلی علو جریان‌های اجتماعی است، مارکس آن را وسیله تخدیر می‌دانست. با این وجود به عقیده جامعه‌شناسان دین، تاکنون هیچ جامعه‌ای که دین در آن نقشی نداشته باشد را نمی‌توان یافت

بخواهیم به طور کلی و با مسامحه از روشی که معمولاً در جامعه‌شناسی ژرف‌نگر استفاده می‌شود به تحلیل پدیده دین در جامعه بپردازیم می‌توان لایه‌های مختلفی که بر روی هم مؤسسه یا نهاد دین را در جامعه تشکیل می‌دهد را بازشناسی کرد. برخی از این لایه‌ها همچون مرقد و مسجد، بیرونی و ملموس است، ولی لایه‌های دیگری همچون احساس و عواطف دینی وجود دارند که قابل دیدن نیست. به نظر و اخ‌باز تاب دین در اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد: دین اولاً دارای بیان نظری است که اصول اعتقادی آن را تشکیل می‌دهد. ثانیاً دارای بیان عملی است که شعائر و آداب چهره بیرونی آن را می‌سازد و در آخر دارای جلوه اجتماعی است که در پیوند مؤمنان با یکدیگر و تحقق در روابط جمعی و گروهی متعین می‌شود. (۱) گرچه و بر پژوهش‌هایش را بر رفتار دینی و نه خود نهاد دین متمرکز می‌کند، با این وجود، آنجا که به امر نهاد دینی می‌پردازد آن را همچون پدیده‌های مرکب از لایه‌ها و عناصری به هم تنیده تلقی می‌کند. (۲)



در تعاریف ارائه شده از دین می‌توان به مواردی برخورد که جنبه جامعه‌شناسانه آن بر دیگر وجوه غالب است، مانند نحله‌های متمایل به دورکیم که دین را به مثابه منبع همبستگی اجتماعی قلمداد می‌کنند. یا گرایش جامعه‌شناسانه درون مارکسیسم که بر جنبه‌های منفی دین مانند ابزار سلطه‌شدن

به وسیله طبقه مسلط تأکید می‌کند. در عین حال تعاریفی وجود دارند که جنبه روان‌شناسانه، دیگر جنبه‌ها را پنهان می‌کند، مانند دین به مثابه احساس خشوع در مقابل جهان هستی و غیره. در خصوص این مطلب نیز منتقدان دین، نقش دین را از خود بیگانگی می‌دانند. از آنجا که در این نوشتار مفهوم دین از منظر «نواندیشی دینی» مطرح است، از این رو آنچه موضوعیت دارد، تعریف دین از منظر گروندگان به دین است، چرا که این نقطه عزیمت برای آنچه «نواندیشی دینی» نامیده می‌شود، موجه‌تر می‌نماید.

در دیدگاه سنتی دین اغلب به عنوان دستوراتی که از جانب باری تعالی صادر شده تعریف می‌شود. در این تعبیر دین سلسله تکالیف و مقرراتی است که هدف از آن هدایت بشر به سعادت دنیوی و اخروی است. طرفداران این تعبیر، هم‌زمان انکار نمی‌کنند که دین چیزی بیش از «دستورات و تکالیف» است، با این وجود در تعبیر خود بر عنصر تکلیف و مقررات تأکید بیشتری دارند. این نگاه به واقع نگاهی بیرونی و عملگرا در حیطه روابط فردی - به دین است. گروه دیگر درک دیگری از دین عرضه می‌کنند که در آن تأکید بر دین به مثابه نظام اعتقادی و مکتب و ایدئولوژی است. در این نگاه برخلاف تعبیر پیشین تأکید بر جنبه درونی دین و عناصر متشکله آن است. اعمال و شعائر در این نگاه به واقع انعکاس اعتقاد در روابط بین افراد و مؤسسات اجتماعی است. در ادبیات دینی، دین شامل اعتقاد، احساس و عاطفه و عمل نظام یافته است. در

عین حال می‌توان تفسیرهای گوناگون دیگری را از دین مطرح کرد، تفسیرهایی از قبیل:

- مناسک و شعائر و نمادها و نوعی زبان برای ارتباط بین افراد.
- یک سلسله احکام فقهی و حقوقی.
- سنت در مقابل دین به مثابه یک جنبش اجتماعی.
- نوعی درک عرفانی از هستی و زندگی.
- یک تجربه درونی، شخصی و شهودی که به زندگی معنا می‌دهد.
- نهاد اجتماعی شامل مؤسسات، سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی، روابط جمعی و غیره.

- یک نظام معنایی و شیوه تفکر درباره وجود انسان که با پاسخ به تجارب دردناک بشر اضطراب و سردرگمی‌اش به او آرامش می‌دهند (مردم‌شناسان از جمله مالدینوفسکی).

- یک تصویر با معنا از جهان (ویتگنشتاین). (۳)

- یک تفسیر نمادین از جهان که جاذبه نیرومندی دارد و می‌تواند برای وجود انسان یک دلیل منطقی فراهم کند. (برخی از جامعه‌شناسان معاصر از جمله گریتز، ۱۹۶۶)

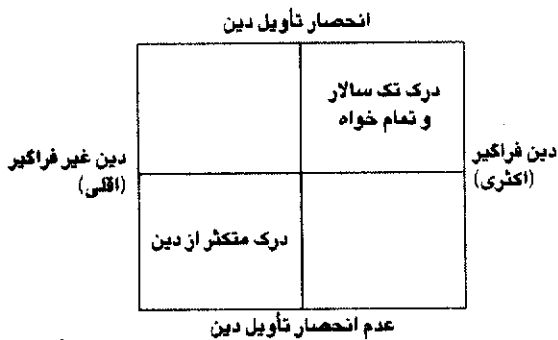
- فرامین و دستورات پروردگار برای هدایت بشر.

- دستگاه اندیشه مرکب از باور، ارزش، جهان‌بینی که مبدأ رفتار جمعی، مناسک و شعائر است، ولی خود آنها نیست.

به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و روان‌شناسان بسیاری از خصوصیات فوق در ادیان وجود دارد. به همین دلیل دشوار است که تعریفی ساده و جامع از مفهوم «دین» عرضه کرد. (۴) بنابراین دشوار است بتوان به تعریفی حداکثری رسید و برای ادامه گفت‌وگو، می‌بایست به تعریفی حداقلی و عملی قناعت کرد. دین‌باوران معمولاً یک یا ترکیب تعدادی از تعابیر فوق از دین را مقبول می‌دانند. با این وجود به منظور ایجاز و سادگی در مباحثه ما آخرین تعریف، یعنی «دستگاه اندیشه مرکب از باور به جهان معنوی، ارزش، جهان‌بینی که مبدأ رفتار جمعی، مناسک و شعائر است» را برگزیده‌ایم و آن را به مثابه مبنای ادامه مباحث به کار می‌گیریم. هر چند ممکن است این تعریف نیز قابل مناقشه باشد، ولی سادگی آن موجب می‌شود تا انسجام بحث حفظ شود.

گونه‌های دین‌شناسی

انتخاب یک تعریف از میان چندین تعریف، آن هم تعریف حداقلی و عملی، هر چند به ادامه بحث کمک می‌کند، اما جنبه‌های محدودی از محتوای آن را آشکار می‌کند. بنابراین برای جلوگیری از خلط انواع دین‌شناسی و همچنین شناخت محتوای تعریف، به یک گونه‌شناسی نیازمند هستیم. با چنین گونه‌شناسی تفاوت‌های میان سنت‌گرایان مذهبی و نوگرایان



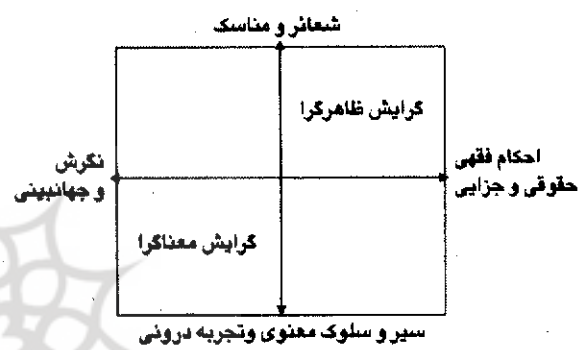
نماگر (۲) - گونه‌های دین‌شناسی بر اساس فراگیری و انحصار تأویلی

مبنای گرایش تک‌سالار از دین این درک است که دین امری فراگیر است و در همه زمینه‌ها دارای رأی و نظر می‌باشد. طبق این نظر، دین مجموعه‌ای از معارف است که کسب آن مهارت خاصی را طلب می‌کند. بنابراین تنها متخصصان دین - یا روحانیت - توانایی و صلاحیت تأویل دین را دارند. چنین نگرشی به دین با نوعی سازمان هرمی سازگاری دارد. توده مردم یا اصطلاحاً عوام (Layman) اغلب به عنوان مریدان این یا آن مرجع توصیف می‌شوند. اما اگر دین به معنای رابطه درونی انسان و عالم برتر تعریف شود، از فراگیری اش کاسته می‌شود، در این صورت نیاز به تخصصی ویژه احساس نمی‌شود، چون رابطه با عالم برتر، رابطه‌ای درونی و خاص است. درک سنتی مذهبی، یکدست نیست، ولی بخش عمده‌ای از آن دین را فراگیر و تخصصی می‌داند. به همین دلیل با انحصارگری در عرصه مدیریت جامعه سنخیت نشان می‌دهد. بخش از نواندیشان دینی، بخصوص در سال‌های اخیر با کاستن از وظایف دین و پذیرش درونی بودن آن، از تأویل فراگیر و تک‌سالار فاصله گرفته‌اند. تأثیر این تأویل‌های گوناگون بر کنش سیاسی هر کدام از گرایش‌های یاد شده، قابل انکار نیست. برخی از چالش‌های فعال در جامعه کنونی ایران محصول رودرویی همین گرایش‌هاست.

* استاد روش‌شناسی علوم اجتماعی دانشگاه سوئد

روشن‌تر به نمایش درمی‌آید. کارکرد دین، هدف، میدان و پهنه و حق تفسیر آن می‌تواند مبنای گونه‌شناسی طیف دین‌شناس‌ها باشد. تفاوت‌های گوناگون میان طیف دین‌شناس‌ها با منظر (Perspective) آنها یعنی مؤلفه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و همچنین، متد و منبع استفاده آنها پیوند خورده است.

در میان دین‌مداران هستند کسانی که دین را به احکام فقهی، حقوقی و جزایی فرومی‌کاهند، اما در مقابل چنین گرایشی، افرادی وجود دارند که بر شعائر یا مناسک دینی تأکید دارند. ولی نخله عرفان‌گرا جنبه‌های سلوک معنوی دین را برجسته می‌کنند. نگرش و جهان‌بینی، به عقیده گروه دیگر، جنبه اساسی و قابل توجه دین است. نماگر ذیل گرایش‌های یاد شده را گونه‌بندی می‌کند.



نماگر (۱) - گونه‌های دین‌شناسی بر اساس گرایش محتوایی

پراکندگی فوق در سطح مصداق‌ها به شکل گرایش حوزوی یا سنتی، گرایش عارفانه، گرایش نوگرایانه دیده می‌شود. در ادبیات حوزوی که به واقع پر حجم‌ترین ادبیات مذهب سنتی را تشکیل می‌دهد، بر جنبه فقهی، جزایی و حقوقی و شعائر مذهب تأکید می‌شود. تعداد کتب، مؤلفین و مدرسین و فعالیت‌های مربوط به آموزش و اجرایی فقه و شعائر بیشترین زمان و امکانات طرفداران این گرایش را به خود اختصاص می‌دهد. جنبه ظاهری و بیرونی در میان پیروان چنین گرایشی بر جنبه‌های دیگر غلبه دارد. منبع مورد استفاده طرفداران چنین گرایشی غالباً منابع نقلی، روایی و تاریخی است. آنها حتی کتاب (قرآن) را به کمک روایات قابل فهم می‌نمایند.

وضع در میان ادبیات عارفانه متفاوت است. آنها از منظر عرفانی به دین می‌نگرند و تعالی معنوی فرد درک دینی را شکل می‌هد. برای طیف نواندیشان دینی، نقش جهان‌بینی و معنادهی دین بر سایر جنبه‌ها غالب می‌شود. بدین ترتیب می‌توان دو گرایش عمومی، یعنی ظاهرگرا و معناگرا را در مدل فوق تشخیص داد؛ گرایش نخست بر امور بیرونی و ملموس تأکید می‌کند، حال آن‌که گرایش دیگر بر امور درونی که غالباً پنهان است و کمتر ملموس می‌باشد. مدل فوق هر چند ما را در پیچیدگی‌های تحلیل گامی به پیش می‌برد، اما کافی به نظر نمی‌رسد. چون مدل، چیزی را در مورد فراگیری و چگونگی تأویل دین عرضه نمی‌کند.

در یک طبقه‌بندی دیگر می‌توان دین‌شناسی گروه‌های اجتماعی را بر اساس دو ملاک فراگیری (اکثری بودن) یا فراگیر نبودن احکام دینی (اقلی بودن) و همچنین انحصار یا عدم انحصار تفسیر دین، تقسیم نمود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- (اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، دارالکتب العربی، تحقیق ندیم معشلی) و فیروزآبادی، م. القاموس المحیط، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۹.

2- D.R. (1996) The Philosophy of Religions Language, Oxford: Blackwell; Stiver.

۳- دورکهم، ۱. صور بنیانی حیات دینی، به ترجمه باقر پرهام، ج ۲، تهران، ۱۳۸۳ - ۴ - همان.

۵- ترنر، ب. ماکس وبر و اسلام، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.

۶- پترسون، م و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی و سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶. ۷- همان.

8- Vol. 3, 1992, Encyclopedia of sociology.

۹- واخ، ی. جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، سمت، تهران، ۱۳۸۰.

۱۰- فروند، ژ. جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، رابزن، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹. ۱۱- ر.ک: پاورقی شماره ۲.

۱۲- (همیلتون، م) جامعه‌شناسی دین، ترجمه نشر نیان، تهران، (۱۳۷۷) و جیمز، و. دین و روان ترجمه مهدی فانی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.